

مبانی و موازین مداخله بشردوستانه^۱

چکیده

امروزه مداخله بشردوستانه به منظور حمایت از حقوق بشر در محافل علمی با نگرش‌های اخلاقی و حقوقی محک زده می‌شود. در واقع، درک این که مداخله بشردوستانه به چه معناست و در فراز و فرود تاریخی خود از چه جایگاهی برخوردار بوده و آیا ریشه در تاریخ بشریت داشته است یا نه، از یک سو و بحث در مورد این که نگرش‌های مختلف اخلاقی و حقوقی، مجالی برای مشروعیت دخالت در امور سایر کشورها را مورد شناسایی قرار می‌دهد یا نه، از جانب دیگر، از بحث‌های اساسی در این خصوص است. همچنان، مداخله امری است نکوهیده و مخالف اصولی چون منع توسل به زور و حق حاکمیت ملی است. بنا بر این، شروط و موازین خاصی بر این امر باید حاکم باشد و در این بحث مورد ارزیابی قرار داده می‌شود. مقاله حاضر مختصر مطالعه‌ای است که در مورد مطالب فوق وضاحت خواهد داد و در نهایت روشن خواهد کرد که این مفهوم چیست و از چه خاستگاه تاریخی، عقیدتی، اخلاقی و حقوقی برخوردار می‌باشد. همچنان کم و کیف دخالت در امور کشورها با چه مکانیزم حقوقی و اخلاقی قابل توجیه به نظر می‌رسد.

واژگان کلیدی: مداخله بشردوستانه، حاکمیت در پرتو حقوق بشر، حقوق بنیادین بشر، نقض حقوق

بشر.

^۱ . وحیدالدین ارغون، کمیشنر کمیسیون مستقل حقوق بشر افغانستان.

^۲ به پاس حق تألیف، نویسنده لازم به ذکر می‌داند که در ساختار و بهره‌گیری از مآخذ در مقاله حاضر، بیشتر از هر منبع دیگر، مقاله آقای قربان نیا و خانم زینب رشیدی نژاد مورد استفاده قرار گرفته است. در واقع، نویسنده با تکیه بر منابع مقاله این دو نویسنده محترم، مقاله حاضر را نگاشته است.

درآمد بحث

عصر مدرن زندگی نوینی را نوید داد و به ویژه از نیمه قرن بیستم با ظهور فاشیسم و نازیسم، مکانیزم جدیدی شکل گرفت که هدف اساسی آن، ترسیم و طرح جهان بدون جنگ از یک سو و حرمت گذاری به مقام والای انسانی از جانب دیگر بود. تصویب اعلامیه جهانی حقوق بشر و وفاق حاصل از آن در سطح جهان، این انگیزه فروخته در اندرون ملت‌ها را برانگیخت که سازماندهی هر نوع جامعه امن، بدون احترام به کرامت انسانی و رعایت حقوق بشر غیر ممکن است. بنا بر این، پیش شرط اساسی تأسیس جهان قابل زیست برای نوع بشریت، رعایت خطوط مسلم و انکار نشدنی است که حاصل آن، احترام گذاردن به مقام تکریم شده‌ای انسانی است.

قدر مسلم، با تصویب این اعلامیه، دول و ملل متعدد در سطوح جهانی، ملی و منطقه‌ای با تبادل اسناد و سپردن تعهدات مختلف، جوانب این اعلامیه را گسترش دادند و امروزه در سطح جهان نظام جدیدی شکل گرفته که برخی از آن به نام نظام حقوق بشر یاد می‌نمایند. حاصل پالایش حقوقی شکل گرفته تا آن حد قوی بود که بعضی از حقوق دانان از آن به عصر حق^۱ یاد نمودند. این تحول که خود ریشه در ستم‌های تاریخی بر نوع بشریت و جولان غیرقابل کنترل خودخواهی و زیاده طلبی ناسیونالیستی و قومی- نژادی داشت، در نهایت حاکمیت دولت‌ها را درنوردید و مرزها را فرو ریخت و سرنوشت ملل را به هم گره زد. در حال حاضر دیگر نمی‌توان گفت که جنگ‌ها، آلام، مصیبت‌ها و رنج‌های آدمیت در درون مرزی محدود و متوقف می‌شود؛ بلکه این ادعا که همه بشریت به نوعی از این دردها رنج می‌برند، یک امر بدیهی و واضح می‌نماید.

با درک این موضوع، نقض حقوق بنیادین بشر که در اسناد و تعهدات حقوق بشری راه یافته،^۲ یکی از موضوعات اساسی فراروی دولت‌ها و ملت‌هاست. وانگهی نقض این حقوق و نادیده انگاشتن آن، در مواردی وجدان اخلاقی و احساس ناب بشری را دچار لطمه نموده و با واکنش جدی آن روبرو می‌سازد. خشونت‌ها، تبعیض‌ها، تحقیرها، توهین‌ها و... که از سوی برخی دسته‌ها علیه دسته‌ای دیگر بکار بسته می‌شود و تا سرحد قتل عام، بهره کشی جنسی، آپارتاید یا جداگری نژادی، تجاوز، تخریب آثار فرهنگی و میراث مشترک بشری، کشتار افراد بی گناه، شکنجه، آزار، آزمایش‌های طبی و... پیش می‌رود، برای بشریت قابل اغماض و گذشت نبوده و اقدامات جدی تا سرحد درگیری مسلحانه برای به بند کشیدن آخرین لانه‌های آن را در پی دارد. در واقع، مداخله بشردوستانه که ستون بحث این مقاله را تشکیل می‌دهد، بر چنین دلایلی بنا گذاشته شده است.

از این که افغانستان عزیز نیز در بحران‌های سی سال گذشته‌اش تجربه تحقیر آمیز این مورد را داشته و از سویی، با تأسیس نظام دموکراتیک و متعهد به حقوق بشر،^۳ دریچه جدیدی به روی نظام سیاسی و حقوقی آن باز شده، کاویدن

^۱ Right age

^۲ در حال حاضر دست کم ۲۵ سند حقوق بشری وجود دارد که دولت افغانستان عضویت برخی از آنها را حاصل کرده است.

^۳ برای این منظور به مواد مختلف قانون اساسی، از جمله ماده هفتم آن نگاه کنید.

و بررسی این قبیل مباحث دست اندرکاران نظام را کمک خواهد کرد که با آگاهی از فرایندهای موجود در نظام بین الملل، راهبرد خویش را در گسترش جامعه عادلانه، صلح محور، حقوق بشرگرا و مردم سالار به درستی تعریف نمایند. از طرفی دیگر، این قبیل مباحث، طرفداران حقوق بشر و کارگزاران جامعه دموکراتیک و عادلانه را مطمئن خواهد ساخت که در پی گیری اقدامات خویش تنها نیستند و در سطح جهان، نظام‌های اخلاقی و حقوقی ملل مختلف با آنها همدرد و شریک در گسترش و تقویت احترام به بشریت می‌باشند.

اصولا، جایگاه اصلی تحلیل این مسایل در این نکته نهفته است که در سه دهه اخیر در نظام بین الملل تحولاتی زیادی مطرح گردیده است. مداخله شورای امنیت سازمان ملل متحد در کشورهای مختلف اروپایی، آسیایی و افریقایی، این سوال را مطرح کرده که اگر مطابق منشور، اصولی چون «عدم توسل به زور» و شناخت «حق حاکمیت بر سرنوشت برای ملت‌ها» شناسایی شده، چرا شورای امنیت بازهم پا را فراتر گذاشته و در برخی موارد مداخله می‌نماید. مداخله‌هایی که از وضع تحریم‌ها تا واکنش‌های نظامی و قضایی را در بر می‌گیرند؛ حال توجیه آن چیست و چرا شورای امنیت چنین حقی را برای خود قایل است؟

حق این است که احترام به حقوق بشر از زمان تأسیس سازمان ملل متحد پیش شرط اساسی صلح و روابط عادلانه در نظام بین الملل دانسته شده و آن‌گاه که این حقوق به شکل بنیادین مورد نقض واقع می‌شوند، از یک طرف وجدان و احساس بشریت را خدشه دار ساخته و از طرف دیگر، زمینه‌ساز بحران‌های عمیق سیاسی، اخلاقی و نظامی خواهد شد. چنان که در موقع مناسب واکنش لازم نشان داده نشود، موجب بیم جدی درگیری‌ها و برهم خوردن امنیت و نظم بین المللی می‌گردد. تجربه هم نشان داده که بحران‌های کوزوو، یوگسلاوی، یوگاندا و... اگر در موقع مناسب کنترل نمی‌شدند و مورد رسیدگی قرار نمی‌گرفت، فجایع عظیمی بر فجایع قبلی اضافه می‌گشت.

به هر حال، مقاله حاضر به دلایل بالا و همچنان نو بودن موضوع در متون حقوقی افغانستان، این مسأله را مورد بررسی قرار داده و امیدوار است که خواننده محترم را در بازگشایی مسایل مطروحه در آن یاری نماید. چنان که خواهد آمد، پنج مبحث اساسی در این مقاله مورد نظر است که شامل مفهوم، سیر تاریخی، مبانی اخلاقی، مبانی حقوقی و موازین مداخله بشردوستانه می‌شود. در ذیل، هر کدام به صورت جداگانه مورد تحلیل قرار خواهد گرفت.

مبحث نخست: مفهوم مداخله بشردوستانه

همانگونه که از عنوان پیداست، در برخی موارد، لازم است که کشورهای دیگر و یا سازمان ملل متحد به دلیل نقض بی رویه حقوق بنیادین بشر در امور کشور یا کشورهای دیگر مداخله نظامی انجام دهند، تا از آن جلوگیری به عمل آید. اما اصل این است که هیچ کشور و سازمانی حق ندارد تا «حق حاکمیت»^۱ کشور دیگری را نقض نموده و یا

^۱بند ۲ ماده ۲ منشور ملل متحد.

برای به کرسی نشاندن خواسته‌اش، به زور متوسل شود؛ اصلی که از آن در حقوق بین الملل به «منع توسل به زور»^۱ تعبیر گردیده است. حال اگر اصل بر این دو مورد بنا گذاشته می‌شود، چه دلیلی می‌تواند باعث توجیه مداخله و توسل به زور گردد؟ به نظر می‌رسد، تعریف این مفهوم تاحدی این معما را حل خواهد کرد.

مداخله بشردوستانه با واژگان متعددی همانند تجاوز انسان دوستانه، تهاجم انسان دوستانه و حمله مسلحانه بشر دوستانه^۲ آمده و در مجموع نشان دهنده جمع میان دو کلمه‌ای متضاد *مداخله* و *بشردوستانه* می‌باشد. تهاجم، تجاوز و مداخله کلماتی است زننده و اما، بشر دوستانه در قالب اخلاقی آن، واژه‌ای است مورد پسند. از نظر اصطلاحی تعاریف متعددی برای آن ذکر شده است. از جمله آورده‌اند که: «مداخله شامل دخالت دو یا چند کشور در دولت دیگر است، که به تناسب نوع واقعه منجر به توسل به زور می‌گردد».^۳ اما این تعریف بدون این که سبب مداخله را ذکر کرده باشد، با توجه به روند سنتی آن تعریف کرده و همچنان نقش سازمان‌های بین المللی را نیاورده است.

اوپنهایم در تعریف آن آورده است: «هنگامی که دولتی با رفتار بی‌رحمانه علیه اتباع خود، حقوق اساسی آنان را به نوعی زیر پا گذارد که موجب جریحه دار شدن وجدان بشریت شود، سخن از مداخله انسان دوستانه به میان می‌آید».^۴ بر طبق این تعریف، هرگاه یک دولت، با رفتار بی‌رحمانه حقوق بنیادین بشر را به صورت جدی نقض کند، زمینه مداخله بشردوستانه را فراهم می‌سازد. در یک تعریف به نسبت مناسب‌تر از تعاریف پیشین، آن را مفهومی می‌دانند که بیان کننده «مداخله قهرآمیزی است که عموماً از طریق عملیات نظامی توسط شورای امنیت، گروهی از دولت‌ها یا سازمان‌های بین المللی با مجوز شورای امنیت در قلمرو دولت دیگر و در جهت حفظ و حمایت از جان و حقوق اساسی و بنیادین افراد موجود در قلمرو آن دولت، صورت می‌گیرد».^۵ این تعریف ضمن این که نقش سازمان‌های بین المللی را ذکر می‌کند، به نوعی سبب و مبنای مشروعیت یک امر مذموم و نکوهیده را نیز بیان می‌کند. زیرا، مداخله که یک امر ناپسند و غیر مشروع می‌باشد، با توجه به نقض حقوق بشر و صیانت نفس و سلامت جسم و روان انسان‌ها تجویز می‌گردد.

پیدا است که نقض حقوق بشر، تقریباً کار هر روزه دولت‌ها و افراد مختلف است و شاید تصور روزگاری که هیچ حقی نقض نشود، روعیایی بیش نخواهد بود. اما، آیا دولت‌ها و سازمان ملل برای هر نقضی وارد عمل خواهد شد؟ از این جهت است که کاویدن بیشتر این مفهوم لازم می‌نماید تا روشن شود که مفهوم دقیق نقض حقوق بشر چیست

^۱ بند ۷ ماده ۲ منشور ملل متحد.

^۲ زینب رشیدی نژاد، موازین و مرزهای مداخله بشردوستانه در رویه شورای امنیت، تهران: مجله حقوقی، نشریه مرکز امور حقوقی بین المللی معاونت حقوقی و امور مجلس ریاست جمهوری، ش ۳۷، ۱۳۸۶، پی‌نوشت صفحه ۶۷.

^۳ Black, Henry Campbell, M.A Black's Law Dictionary, West publishing CO, sixth edition, 1990, p.740.

^۴ Oppenheim/ Lauterpacht, Lnternational Law, London, 1955. P.312.

^۵ زینب رشیدی نژاد، پیشین، ص ۶۷.

که زمینه مداخله را فراهم می‌کند؟ اگر به اسناد بین‌المللی حقوق بشر توجه شود، تنها دو حقی منع شکنجه و حق حیات است که تعلیق نمی‌پذیرد؛^۱ ولی سایر حقوق، قیدهایی متذکره در ماده ۲۹ اعلامیه جهانی حقوق بشر را داراست. با این روش، شاید نتوان به نتیجه رسید، اما به نظر می‌رسد که طیف برخی جرایم علیه بشریت که در اساسنامه روم تذکر یافته است، راه‌گشا باشد. مطابق مواد ۷ و ۸ این اساسنامه، جنایاتی همانند نسل‌کشی، شکنجه، آپارتاید، ناپدید شدگی اجباری، آزار و اذیت، خشونت جنسی (عقیم‌سازی اجباری، بارداری اجباری، فحش‌های اجباری، بردگی جنسی، تجاوز جنسی و سایر اشکال جنایات جنسی)، زندان و اقامت اجباری، انتقال یا اخراج اجباری، قاچاق اشخاص، کار اجباری، برده‌سازی، نابود سازی و ... در این جمع قرار می‌گیرند. بنا بر این، اگر جنایات این چنینی در کشوری اتفاق افتد، سازمان ملل یا گروهی از کشورها به منظور جلوگیری از آن وارد عمل خواهند شد. البته شرط دیگری هم که بر آن افزوده می‌شود، این است که چنین جنایاتی نظام مند و گسترده باشد و صلح و امنیت بین‌المللی را به مخاطره اندازد. یعنی در صورتی که جنایات متذکره منجر به ناامنی بین‌المللی شود، جامعه بین‌المللی وارد عمل خواهد شد.

با توجه به مطالب فوق، می‌توان گفت: مداخله بشردوستانه عبارت از اقدامات نظامی و مسلحانه دولت یا دولت‌ها و سازمان‌های بین‌المللی است که به منظور جلوگیری از جنایات علیه بشریت و برقراری نظم و امنیت بین‌المللی صورت می‌گیرد.

از نظر عملی در دهه‌های اخیر اقداماتی صورت گرفته که از آن جمله می‌توان به عراق به دلیل تجاوز بر شیعیان و کردها در جنوب این کشور، سومالی به دلیل گرسنگی و جان‌باختن مردم در اثر درگیری قبایلی، قتل و آوارگی میلیون‌ها در بوسنی و هرزگوین، کشتار صد هزار، پناهندگی و بی‌خانمانی یک و نیم میلیون نفر در رواندا، افزایش مداوم نقض آزادی‌های اجتماعی در هاییتی، پاکسازی قومی و نسل‌کشی و نقض حقوق اقلیت‌ها در کوزوو، نادیده گرفتن حق ملت‌ها در تعیین سرنوشت شان در تیمور شرقی، قتل، گرسنگی، خشونت شدید و ضرب و جرح خیلی عظیم پناهندگان در دارفور و... اشاره کرد. در تمام این مناطق به دلیل بحران و فاجعه انسانی که در راه بود، سازمان ملل را وادار به واکنش و مداخله کرد که از آن اصطلاحاً به نام مداخله بشردوستانه توصیف می‌شود.

مبحث دوم: سیر تاریخی مداخله بشردوستانه

مداخله بشردوستانه در تاریخ بشریت ریشه داشته و با آن که مخالفان و موافقان در برابر هم صف آرایی می‌نمایند، اما می‌توان طیف‌ها و ایدئولوژی‌هایی را یافت که تقویت‌کننده مبانی اخلاقی و حقوقی آن قرار می‌گیرد. بنا بر این،

^۱بند ۲، ماده ۴ میثاق حقوق مدنی و سیاسی.

بهتر است، قبل از این که به مبانی اخلاقی و حقوقی آن اشاره شود، ریشه‌های تاریخی آن تبیین شود. این مبحث خود شامل سه جزء مهم است که به ترتیب در عناوین زیر بررسی می‌شود.

گفتار اول: مداخله بشردوستانه در اندیشه مسیحیت

شاید عنوان مشخص بنام مداخله بشردوستانه در ادبیات کلاسیک مسیحیت وجود نداشته باشد، اما تیوری جنگ عادلانه که در واقع همبستگی مستحکم با مداخله بشردوستانه دارد، ریشه تاریخی این عنوان را تشکیل می‌دهد. واژگانی چون جنگ عادلانه، صلح خدایی و آتش بس خدایی از کلمات هم‌ریشه با مداخله بشردوستانه است که در ادبیات قدیم مسیحیت یافت می‌شود.

سنت آگوستین قدیس، اولین اندیشمند مسیحی بود که به بررسی جنگ عادلانه پرداخت. از قول سنت آگوستین در کتاب شهر خدا نقل شده است که: «برای مسیحیان بهتر است که آسیب ببینند تا به دیگران آسیب برسانند».^۱ همچنان از نظر آگوستین «اگر فردی مدرکی قانع کننده در اختیار داشته باشد که نشان دهد افرادی بی‌گناه، امکان حفاظت از خود را ندارند و بدون زور نمی‌توان مهاجم را از آسیب زدن به آنان منع کرد، در این صورت اصل اخلاقی مربوط به دوست داشتن همسایه، از ما می‌خواهد که از زور علیه مهاجم استفاده کنیم... اگر خطری که زندگی فردی بی‌گناه را واقعا و مشخصا تهدید می‌کند وجود داشته باشد، در این صورت توسل به زور به شکل مقتضی از لحاظ اخلاقی توجیه پذیر است».^۲

این سنت فکری توسط سنت توماس آکویناس قدیس نیز دنبال شد و افراد دیگری نیز بر پایه همین سنت فکری، آن را وارد حقوق بین الملل کردند.^۳ البته لازم به ذکر است که در مقاطع بعدی برخی با جنگ عادلانه در مسیحیت مخالفت کردند. مثلا در جریان جنگ‌های اول و دوم جهانی، پاپ آن را رد کرده و جنگ را ابزار مناسب برای پیاده کردن صلح ندانست. مخالفان اذعان می‌کنند که مسیحیت صلح دوست، جنگ را تجویز نمی‌کند؛ جنگ با توجه به خسارات فراوانش از نظر اخلاقی توجیه پذیر نیست؛ و همچنان جنگ عادلانه اصولا دارای ابهاماتی است که به آسانی نمی‌توان آن را تجویز نمود.^۴

گفتار دوم: مداخله بشردوستانه در اندیشه اسلامی

^۱ ناصر قربان نیا، بررسی مداخله بشردوستانه از منظر اخلاق، مجله نامه مفید، ۱۳۸۲، ش ۳۷، ص ۱۳۷.

^۲ همان، همان صفحه.

^۳ برای اطلاع بیشتر بنگرید به: محمد حسن خانی، بررسی تطبیقی مبانی حقوق بشردوستانه در اسلام و مسیحیت، تهران: دوفصلنامه دانش سیاسی، ش ۴، ۱۳۸۵، صص ۱۰۵-۱۰۶.

^۴ John Raymond, The Just war theory, www.monsofadoration.org. Just war. Pp4-6.

در نظام حقوقی اسلام، حمایت از مستضعفین و دفاع از مظلوم از جایگاه ویژه برخوردار است. قرآن، سنت و نظریات حقوقی متعددی وجود دارد که هر کدام از جهاد برای دفاع از مستضعفین دفاع نموده و آن را یکی از مصادیق بارز جهاد فی سبیل الله دانسته است. چنان که خداوند در قرآن کریم می‌فرماید: «و مالکم لاتقتاتلون فی سبیل اللّٰه و المستضعفین من الرّجال و النّساء و الولدان الّٰذین یقولون ربّنا أخرجنا من هذه القریة الظالم اهلها و اجعل لنا من لدنک ولیّاً واجعل لنا من لدنک نصیراً»؛^۱ چرا در راه خدا و برای رهایی مردان و زنان و کودکانی که (به دست ستمگران تضعیف شده‌اند) پیکار نمی‌کنید؟! همان افراد (ستمدیده‌ای) که می‌گویند: پروردگارا ما را از این شهر (مکه) که اهلش ستمگرند، بیرون ببر، و از طرف خود برای ما سرپرستی قرار ده و از جانب خود، یار و یآوری برای ما تعیین فرما. همچنان آیات ۳۹ و ۴۰ سوره حج و آیات ۴۱ و ۴۲ سوره شوری، در این خصوص مورد استناد حقوق دانان مسلمان قرار گرفته است.

در سنت که دومین منبع در نظام حقوقی اسلام است، نیز مورد تأکید قرار گرفته است. چنان که پیامبر (ص) فرموده است: «هر کس فریاد استغاثه هر مظلومی (اعم از مسلمان یا غیر مسلمان) را بشنود که مسلمین را به یاری می‌طلبد، اما فریاد او را اجابت نکند، مسلمان نیست».^۲ در روایت دیگر فرمودند: «یاری نمودن ضعیفان، بهترین و با فضیلت ترین صدقه هاست».^۳ همچنان حضرت علی (ع) فرمود: «همواره خصم ظالم و یار و یاور مظلوم باشید».^۴

در میان فقها و اندیشمندان مسلمان نیز این اندیشه تعقیب شده، چنان که وهبه زحیلی، یکی از فقهای نامدار اهل سنت می‌نویسد: «یکی از موارد مشروع جهاد اسلامی، جنگ برای یاری مظلوم، به طور فردی یا جمعی است و مصلحت صلح عمومی، مقتضای چنین جنگی است».^۵ مرتضی مطهری، یکی از اندیشمندان دیگر مسلمان نیز بر این نظر است که: «هرگاه گروهی با ما نخواهد بجنگد ولی مرتکب یک ظلم فاحش نسبت به یک عده افراد انسان‌ها شده است، و ما قدرت داریم آن انسان‌های دیگر را که تحت تجاوز قرار گرفته‌اند نجات دهیم، اگر نجات ندهیم در واقع به ظلم این ظالم نسبت به آن مظلوم کمک کرده‌ایم».^۶ نتیجه این که در میان مسلمانان و نظام حقوقی اسلام، جنگ برای نجات مستضعفین، خواه مسلمان باشد یا غیر مسلمان، پذیرفته شده که در واقع یکی از مبنای مستحکم مداخله بشردوستانه را تشکیل می‌دهد.

^۱سوره نساء، آیه ۷۵.

^۲الشیخ محمدبن الحسن الحرّ العاملی، وسایل الشیعة الی تحصیل مسائل الشریعة، ج ۱۱، بیروت، داراحیاء التراث العربی، الطبعة الثانية، بی‌تا، ص ۱۰۸، باب ۵۹ حدیث ۱: «من سمع منادیاً ینادی یا للمسلمین فلم یجبه فلیس بمسلم».

^۳همانجا، حدیث ۲: «عونک الضعیف من أفضل الصدقة».

^۴تهج البلاغه، تنظیم صبحی الصالحی، قم: دارالهجرة الخامسة، ۱۴۱۲ هـ ق، نامه ۴۷، ص ۴۲۱: «کونا للظالم خصماً و للمظلوم عوناً».

^۵وهبه الزحیلی، آثار الحرب فی الفقه الاسلامی، دمشق، دارالفکر، الطبعة الرابعة، ۱۹۹۲ م، ص ۷۷.

^۶مرتضی مطهری، جهاد، قم، انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، بی‌جا، بی‌تا، ص ۲۹-۳۰.

گفتار سوم: مداخله بشردوستانه در نزد فیلسوفان

در میان اندیشمندان و فیلسوفان جهان، دو تر نظری در باب جنگ عادلانه وجود دارد. برخی همانند کانت که طرفدار صلح گرایی^۱ می‌باشند، هر نوع جنگ را غیر مشروع می‌دانند و استدلال شان بر این است که نمی‌توان از وسیله غیر مشروع برای امر مشروع استفاده کرد. همچنان با توجه به خساراتی که جنگ در بر دارد، نمی‌توان برای برقراری صلح استفاده کرد و جالب این که، با بررسی‌هایی که آنان انجام داده‌اند، هیچ جنگی را عادلانه و بر وفق مراد صلح نیافته‌اند. به همین ترتیب، این اندیشمندان، اکثراً به مسأله سوء استفاده از آن اشاره کرده‌اند که متأسفانه در طول تاریخ با سوابق تجربی همراه می‌گردد. در دوران استعمار و پسا استعمار، دولت‌های زیادی بوده‌اند که برای توجیه سلطه طلبی و هژمونیزم شان، اقدامات بشردوستانه را روپوش قرار داده و در پناه چنین حایلی، ستم‌های زیادی را بنام عدالت گستری، حقوق بشر و رفاه مردم به اصطلاح بربر(وحشی) به کار بسته‌اند.^۲

در مقابل عده‌ای از فیلسوفان مشهور همچون سیسرون سیاست مدار و حقوق دان رومی، هگل، گروسیوس، فرانسیسکو ویتوریا، فرانسیسکو سوآرز، پوفندرف و کریستین ولف از آن حمایت کرده‌اند.^۳ هگل «معتقد است به واسطه جنگ سلامت اخلاقی اقوام پایدار می‌ماند و چون بادی است که با وزیدن خود آبهای دریاچه‌ها را از فاسد شدن مصون می‌دارد. در تبیین نظریه جنگ، هگل حتی از این هم فراتر رفته و با دیگر صاحب نظرانی که صلح را تنها راه آرامش جهان می‌دانند و به دنبال صلح پایدار هستند، مخالفت نموده، آن را ساده لوحی می‌پندارد».^۴ گروسیوس هم همانند سایر این متفکران جنگ عادلانه را تأیید می‌نمود و بر طبق گفته‌ای جان کلی باور داشت که: «برخی اوقات آغاز جنگ گریز ناپذیر می‌شود، اما چنین جنگی بایستی یک جنگ عادلانه باشد با همان دقت و وسواس (نسبت به زمان و شیوه جنگ) که گویا می‌خواهیم عدالت قضایی را اجرا کنیم، ولی متأسفانه به دلیل نبود چنین عدالتی کشورها به سمت تخاصم و جنگ کشیده می‌شوند».^۵ بنا بر این، در میان اندیشمندان و فیلسوفان جهان، هر چند مخالفت‌هایی در این باب وجود دارد؛ اما هستند کسانی که جنگ را به عنوان آخرین راه چاره و به منظور حمایت از حقوق اساسی افراد مورد تأیید و تأکید قرار می‌دهند.

^۱ Pacifism

^۲ برای توضیح این نوع نگرش، بنگرید به منابع زیر:

گالی، فیلسوفان جنگ و صلح، ترجمه: محسن حکیمی، نشر مرکز، ۱۳۷۲ ص ۱۶.

John Raymond: P6; Richard. B.Lilich: kant and the current debate of humanitarian intervention, Journal of transnational law and policy, 1997, P.397

^۳ برای مطالعه بیشتر بنگرید به منابع ذیل:

Simon Chesterman: just war or Just peace, oxford university press, 2001, pp16-22; Mark Edward DeForrest: A Just war theory and the recent U.S Air strikes against Iraq, Gonzaya university, http: law Gonzaya.edu.

^۴C.F:simon chesterman, idem, pp20-22.

^۵جان کلی، تاریخ مختصر تیوری حقوقی در غرب، ترجمه: محمد راسخ، چ ۱، تهران: طرح نو، ۱۳۸۲، صص ۳۶۳-۳۶۴.

مبحث سوم: مبانی اخلاقی مداخله بشردوستانه

مکاتب اخلاقی متعددی وجود دارد که مشهورترین آن مکتب حق‌مدار اخلاقی، فایده‌گرا و نوع دوست می‌باشد. بر طبق بررسی‌هایی که انجام شده است، مکاتب حق‌مدار اخلاقی، فایده‌گرا و عمل‌گرا نمی‌توانند، زمینه توجیه اخلاقی مداخله بشردوستانه را فراهم سازند. اگر به فرض هم مورد استفاده قرار گیرند، در آن صورت، با مشکلات و چالش‌هایی روبرو خواهد شد. در حالی که مکتب نوع دوستانه اخلاق، یکی از مکاتبی است که بنیان اخلاقی مداخله بشردوستانه را تشکیل می‌دهد.

در این جا ما صرفاً موقف دو مکتب فایده‌گرا^۱ و نوع دوستانه را مورد بررسی قرار می‌دهیم. سوال اصلی در این باب این است که آیا مداخله بشردوستانه دارای توجیه اخلاقی است یا نه؟ اگر این مسأله را دقیق‌تر بگوییم، حرف این است که اگر حکومتی دست به نقض گسترده و نظام‌مند حقوق بشری افراد بزند، در آن صورت، کشورهای دیگر می‌توانند برای جلوگیری از آن مداخله کنند، یا باید سکوت کنند و حق مداخله را ندارند؟ در صورت تأیید مداخله، آیا مداخله حق است یا تکلیف دولت‌ها؟

مکتب فایده‌گرایی که با نام ژرمی بنتام و ژان استوارت میل پیوند خورده است، برای سایر کشورها حق مداخله را دارای توجیه اخلاقی نمی‌داند. زیرا، از نظر آن‌ها عملی درست (Right) است که «بیشترین نفع را برای بیشترین افراد داشته باشد».^۲ بنا بر این، نقض حقوق افراد در یک جامعه اگر به نفع و لذت اکثریت تمام شود، عمل آن دولت اخلاقی بوده و سایر کشورها نمی‌توانند آن را محکوم نموده و دست به مداخله بشردوستانه بزنند. از نظر این مکتب، غایت اخلاقی تأسیس دولت و جامعه این است که بیشترین نفع یعنی ثروت، قدرت، امنیت و شادکامی را برای اکثریت جامعه تولید کند و بر این اساس، مصلحت اجتماع بر مصلحت افراد مقدم است.

از نظر این مکتب «نظام حقوقی که ثروت، قدرت، دوستی، آوازه‌نیکو و علم و معرفت بیشتری برای تعداد بیشتری از افراد جامعه به ارمغان آورد و فقر و نداری و دشمنی و خصومت و بدنامی و ترس را از بیشترین تعداد افراد جامعه بزدايد نظامی است، اخلاقاً موجه، حتی اگر به دست آوردن این نفع و از بین بردن آن ناکامیها به قیمت از میان رفتن بنیادی‌ترین حقوق اقلیت تمام شود».^۳ چنین مکتبی به راحتی با نظام برده‌داری، فاشیسم و نژادگرایی کنار خواهد آمد. چه، اگر خوشبختی اکثریت سفید پوست در جامعه‌ای اقتضا کند که رنگین پوستان برده در نزد آنان باشد، دولت آنگاه اخلاقاً مکلف است مطابق میل سفید پوستان عمل کند. چون هدف و غایت اخلاقی دولت، تأمین شادی اکثریت است و نه تأمین حقوق همه افراد و از جمله اقلیت‌ها.

^۱ Utilitarianism

^۲ «The greatest pleasure for greatest number»

^۳ ناصر قربان‌نیا، پیشین، ص ۱۳۱؛ همچنان بنگرید به: سید محمد قاری سید فاطمی، نظریات اخلاقی در آینه حقوق، تهران: مجله‌نامه مفید، ش ۲۹، ص ۳۰.

در مقابل، مکتب نوع دوستانه اخلاقی، بر این نظر است که مداخله بشردوستانه یک اقدام اخلاقاً موجه است. از این نظر، انسان‌ها موظف هستند که به هم نوع خود کمک و یاری نمایند و آنگاه که نیاز به استمداد وجود داشته باشد، حتی اگر در خواست کمک هم نه شده باشد، باید کمک کرد. چه بر طبق این نوع نگرش اخلاقی، اصل بر این است که «کسی که محتاج یاری است، طالب یاری نیز است؛ مگر آن که دلیل موجهی بر بی‌نیازی آن فرد وجود داشته باشد». از این جهت، وقتی حقوق افراد در جامعه‌ای نقض می‌شود، سایر افراد و دولت‌ها مکلف هستند که از نقض آن جلوگیری نموده و به افراد تحت ستم یاری رسانند. مطابق نظریه اخلاق نوع دوستانه «تردیدی باقی نمی‌ماند که دولت‌ها موظفند به یاری انسان‌های بی‌گناه در تمامی دنیا بشتابند و بنا بر این، هرگاه حقوق بنیادین انسان‌ها در گوشه‌ای از دنیا توسط دولتی نقض می‌شود و مردمی تحت ظلم و ستم حاکم قرار دارند، دولت‌های دیگر اخلاقاً موظفند از خود واکنش نشان دهند و بی‌تفاوتی نسبت به چنین مواردی مسلماً توجیه اخلاقی ندارد».^۱

بنا بر این، برگشت می‌کند که ما تابع چه نظام اخلاقی باشیم، آن وقت توجیه این عمل را خواهیم یافت. به نظر می‌رسد که انگاره‌ها و فرض اخلاقی نوع دوستانه از بنیان‌های ارزشی و عقلانی عادلانه‌تری برخوردار می‌باشد. بر این اساس، مداخله بشردوستانه یک امر موجه و از نظر اخلاقی امری است شایسته. منتها، نگرانی آن است که امری موجه برای مقاصد غیر موجه اخلاقی استخدام شود و این مسأله را ما در مبحث موازین مداخله بشردوستانه مورد توجه قرار خواهیم داد.

مبحث چهارم: مبانی حقوقی مداخله بشردوستانه

در مجموع در ارتباط به مداخله بشر دوستانه در امور داخلی کشورها دو نظریه در میان حقوق دانان وجود دارد. برخی بر عدم مشروعیت آن تأکید می‌نمایند و بعضی دیگر بر آن مهر تأیید و مشروعیت می‌نهند. نظریه‌ی که مخالف مداخله است، بر این امر انگشت می‌گذارند که اصولاً دولتها و سایر تابعان حقوق بین‌الملل نمی‌توانند در امور سایر دولت‌ها دخالت نمایند. این دسته بر اصل حاکمیت تکیه نموده و اذعان می‌کنند که دولت‌ها بر اساس منشور ملل متحد، حق دخالت در امور سایر کشورها را ندارند. همچنان منع توسل به زور، یکی از اصولی است که مورد بهره‌برداری مخالفان قرار می‌گیرد. برانلی، حتی حمایت از اتباع را نمی‌پذیرد و نظریه مداخله را در نهایت ضعیف می‌داند.^۲ باوت نیز مداخله انسان دوستانه را نه دارای مجوز حقوقی می‌داند و نه دارای مجوز سیاسی.^۳ فرانک و رادلی حقوق‌دانان امریکایی، با بررسی اسناد و قطعنامه‌های ملل متحد تأکید کرده‌اند که: «نه مقررات مدون حقوق

^۱ ناصر قربان‌نیا، پیشین، صص ۱۳۳-۱۳۴.

^۲ I. Brownlie: international law and the use of force by states, oxford, 1963, pp218-298.

^۳ D. W. Bowett: The interrelation of theories of intervention and selfdefence in law and civil war in the modern world, edited by J.N.Moor, 1974, p45.

بین الملل چنین امری را اجازه می‌دهد و نه عملکرد دولت^۱؛ منشور ملل متحد و قطعنامه‌های سازمان ملل متحد، هرگز مداخله نظامی یک کشور یا گروهی از کشورها را در کشور دیگر حتی با اهداف انسانی تجویز نمی‌کند و از سوی دیگر کاربرد نیروی نظامی به منظور اجرای حقوق بشر یا پیشگیری از اعمال غیر انسانی در تاریخ عملکرد دولت‌ها تأیید نه شده است؛ بلکه بر عکس کفه خودداری دولت‌ها از آن آشکارا سنگین‌تر است.^۱

اما جمعی دیگر از صاحب نظران حقوق بین الملل موافق با مداخله بشر دوستانه بوده و اقدامات حمایتی دولت‌ها و سازمان ملل را دارای پشتوانه منطقی و حقوقی تلقی کرده‌اند. در این میان می‌توان به لاترپاخت، رایزمن، لیلیچ و تسون اشاره کرد. این صاحب نظران برخی طرفدار خودیاری^۲ هستند که از دفاع مشروع متفاوت است و به این معناست که اگر دولتی حقوق بشر اتباعش را نقض کند، سایر دولتها به عنوان خانواده ملل می‌توانند دخالت نمایند. لیلیچ اعتقاد دارد که مداخله انسان دوستانه مخالفی با منشور نداشته؛ زیرا بند ۴ ماده ۲ منشور، مداخله را منع می‌کند که تمامیت ارضی و یا استقلال کشوری را صدمه بزند. در حالی که اقدامات بشر دوستانه ناقض تمامیت ارضی یا استقلال کشوری نیست.^۳

رایزمن معتقد است که منشور ملل متحد بجای این که مانعی بر سر راه مداخله انسان دوستانه فراهم کرده باشد، آن را تقویت نموده است. مطابق نظر وی، منع توسل به زور در صورتی منع می‌شود که اهداف غیر مشروع داشته باشد؛ اما مداخله بشر دوستانه به دلیل هدف انسانی که دارد، در این قالب قرار نگرفته، مشروع است و باعث نقض بند ۴ ماده ۲ منشور نمی‌شود.^۴

دسته‌ای دیگر همانند لاترپاخت به این عقیده است که منشور ملل متحد به چنین اقداماتی مشروعیت نمی‌بخشد، اما رویه عملکردی دولت‌ها یک قاعده عرفی را به وجود آورده که در زمینه نقض حقوق بشر مداخله نمایند.^۵ لازم به ذکر است که موافقان، مبنای یگانه ندارند، برخی از آنها میان اتباع و غیر اتباع، عده از آنها میان اقدام فردی و جمعی و دسته دیگر از موافقان میان مداخله مبتنی بر رضایت و غیر آن فرق قایل می‌شوند. یعنی موافقان شرایطی را برای مداخله ذکر می‌نمایند.

گذشته از بحث مداخله بشر دوستانه به تنهایی یا گروهی دولت‌ها، در مورد اقدامات شورای امنیت در این زمینه نیز اتفاق نظر وجود ندارد. شورای امنیت در دهه‌های اخیر با دخالت در یوگسلاوی، شمال و جنوب عراق، هائیتی،

^۱ T. M. Franck and Rodley: After Bangladesh: The law of humanitarian intervention by military force, American Journal of international law, vol 67, 1973, p302.

^۲ Self-help

^۳ C.F:simon chesterman, idem, pp45-52.

^۴ Ibid, p55; Valadimir kartashkin: Human Rights and Human Intervention in law and force in the international order, U.S.A west press, 1991, p204.

^۵ Oppenheim/ Lauterpacht, idem, p120.

رواندا و سومالی، رویه جدیدی را ایجاد کرده که دو طیف مخالف و موافق را به وجود آورده است. مبنای اقدام ملل متحد در واقع فصل هفتم و تفسیر موسع از حفظ صلح بوده و از طرفی، مفهوم فرد و صلاحیت‌هایش را در حقوق بین‌الملل گسترده‌تر از پیش ساخته است.

مخالفان مداخله شورای امنیت به اصل حاکمیت دولت‌ها و بند هفتم ماده ۲ منشور ملل متحد متوسل گردیده و بر این نظر هستند که ملل متحد در اموری که در حوزه سیاست داخلی کشورها قرار می‌گیرد، حق مداخله ندارد. از آن جایی که این دسته حقوق بشر را از جمله موضوعات داخلی کشورها دانسته و نقش ملل متحد را فقط در حمایت از توسعه آن خلاصه می‌کنند، بنا بر این، حق مداخله بشر دوستانه برای شورای امنیت این سازمان را انکار می‌نمایند.^۱ در مقابل، طرفداران مداخله بشر دوستانه ملل متحد با تکیه بر فصل هفتم منشور و تفسیر گسترده از تهدید صلح، بر این نظر هستند که ملل متحد در موارد نقض حقوق بشر می‌تواند مداخله کند. چه این نقض حقوق بشر در اثر شورشهای داخلی پدید آمده و یا هم به دلیل سیاست سرکوب به وقوع پیوسته باشد. این صاحب نظران، حقوق بشر را موضوع داخلی نمی‌دانند و دلیل شان این است که به اساس منشور، حقوق بشر از جمله اهداف و مقاصد ملل متحد عنوان گردیده و همچنان با امضای چندین معاهده لازم الاجرا و عرفی شدن برخی از آنها، حقوق بشر در جمع حقوق جامعه بین‌المللی در آمده و نقض آن موجب می‌گردد که جامعه بین‌المللی به دلیل تهدید صلح، اقدامات لازم را در این خصوص روی دست گیرد.^۲

چنان که واضح است، هر دو دسته دلایل محکم و متین دارند. اما چنان که در مبحث مبانی اخلاقی گذشت، نگرانی مخالفان بیشتر از آن‌جا ناشی می‌شود که مقاصد و نیت سلطه‌طلبی و هژمونیزم بر نیت بشردوستانه حاکم گردد، و گرنه، بخشی از آنان مخالفت نخواهند داشت. به نظر می‌رسد، حق این باشد که نفس مداخله بشردوستانه را تأیید نماییم؛ اما پیش شرط‌های لازم برای جلوگیری از مقاصد شوم مداخله‌گران را جدی بگیریم. تا بر حسب منطق موازنه، بین دو کفه مخالف و موافق، نوعی توازن به نفع موافقان برقرار گردد. یعنی شایسته است که در ضمن تأیید رأی موافقان، نگرانی مخالفان را نیز جواب دهیم و این چیزی است که با وضع پیش شرط‌های لازم، قابل تأمین به نظر می‌رسد. البته چنان که آمد، موافقان نیز بدون شرط با آن روی خوش نشان نداده و پیش شرط‌هایی را در این زمینه اذعان کرده‌اند.

مبحث پنجم: موازن و پیش شرط‌های مداخله بشردوستانه

^۱ آقایی، سید داود، نقش و جایگاه شورای امنیت سازمان ملل متحد در نظم نوین جهانی، بیک فرهنگ، اول، ۱۳۷۵، ص ۲۵۳.

^۲ ناصر قربان‌نیا، پیشین، صص ۱۲۹-۱۳۰.

مداخله بشردوستانه همانطوری که آمد، با دو اصل اساسی منع توسل به زور و عدم مداخله در امور داخلی و خارجی یا احترام به حاکمیت کشورها در تناقض قرار می‌گیرد. بنا بر این، به منظور این که بتوان لزوم و تجویز آن را صادر کرد، لازم است که شرایط حقوقی و اخلاقی آن رعایت گردد. ما در این جا در پی این نیستیم که تمام موارد را به صورت تفصیلی مورد بررسی قرار دهیم، اما به صورت خلاصه برگزار خواهیم کرد.^۱

به صورت کل پنج شرط اساسی را می‌توان در این خصوص ذکر کرد. اولین و اساسی‌ترین شرط مداخله بشر دوستانه این است که ضرورتی برای این کار وجود داشته باشد. مبنای حقوقی این شرط این است که اصولاً، سایر اقدامات مانند تحریم اقتصادی و رویه‌های نرم که در ماده ۴۱ منشور ملل متحد گفته شده است، به کار بسته شده و ناکافی بودن آن به اثبات رسیده باشد. البته لازم نیست که همه اقدامات عملی گردد؛ چه در برخی موارد، از آغاز معلوم است که بدون اقدام قهرآمیز نمی‌توان جوانب فاجعه را کنترل کرد. اما همین مسأله باید ظاهر شده باشد و عقل سلیم، ضرورت این نوع از مداخله را مورد تأیید قرار دهد.

دومین شرط برای اقدام قهرآمیز و مداخله بشردوستانه، اصل تناسب است. به این معنا که اولاً، تناسب میان فاجعه بشری و اقدامات بشردوستانه موجود باشد و ثانياً اقدامات به موقع باشد. بنا بر این، اگر فاجعه بشری رخ داده در منطقه‌ای تناسب کمی و کیفی برای مداخله بشردوستانه نداشته و یا پس از وقوع واقعه، چنین اقدامی صورت گرفته باشد، منطق آن را تأیید نمی‌نماید.

سومین شرط که البته می‌توان در داخل اصل تناسب قرار داد، اصل رعایت حقوق بشر دوستانه است. اقداماتی که صورت می‌گیرد، به منظور کاستن از رنج و آلام بشریت است و اگر خود این اقدامات موجب کشتار وسیع مردم و سیر قهقراپی گردد، بابتی برای مشروعیت نخواهد داشت. در این قالب، نیت بشردوستانه بودن شرط است و علاوه بر آن، عملکردها نیز نباید خود منشاء فاجعه بشری باشد و حیات و حقوق بشری افراد را مورد نقض قرار دهد.

چهارمین شرط این است که در همین مداخله و بعد از آن، به حاکمیت کشورها احترام گذاشته شود. بنا بر این، توقف افراد نظامی پس از اختتام و کنترل فاجعه در کشور محل اقدام، تغییر رژیم سیاسی، دخالت در امور داخلی و... نه تنها مشروعیت مداخله بشردوستانه را زیر سوال می‌برد، بلکه اصول اولیه منع توسل به زور و احترام به حاکمیت را نقض نموده و خود تجاوز آشکاری است که موضوع ماده ۴۱ و ۴۲ منشور ملل متحد می‌باشد.

شرط پنجم برای مداخله این است که در طول اقدام نظامی، افراد و گروه‌های نظامی تحت کنترل قرار گیرد. به این منظور لزوم به گزارش دهی، عمل کردن در چارچوب پیشبینی شده و... لازم می‌آید. حال چه سازمان بین‌المللی و چه گروهی از دولت‌ها دست به چنین اقدام بزنند، سازمان ملل متحد مکلف است که این نیروها را تحت کنترل داشته و نگذارد که نظارت بر آن‌ها را از دست بدهد. در این صورت بعید نیست که به مرور از حد کنترل فاجعه

^۱ برای اطلاع بیشتر در این مورد، بنگرید به: زینب رشیدی نژاد، پیشین، صص ۱۲۱-۱۵۰؛ ناصر قربان نیا، پیشین، صص ۱۴۰-۱۴۶.

فراتر رفته و عملاً تجاوز به حاکمیت کشور موضوع اقدام صورت گیرد. علاوه بر شرایط فوق، برخی رضایت مندی دولت موضوع اقدام را مطرح کرده‌اند که به نظر می‌رسد، چنین شرطی لازم نخواهد بود.

حاصل بحث

با توجه به بررسی نظریات اخلاقی، مذاقه‌های حقوقی و بیان دیدگاه‌های مختلف تاریخی و دینی در باب مداخله بشردوستانه، اکنون می‌توان گفت که اصولاً مداخله بشردوستانه از نظر اخلاقی و حقوقی با مانع کامل روبرو نیست. هرچند که برخی از مکاتب اخلاقی و برخی نگرش‌های حقوقی در مخالفت با آن قرار دارند و همین موانعی نظری برای آن پدید می‌آورد. اما در مقابل، گرایش به توسعه حقوق بشر و احترام به آن به اندازه کافی مؤید این مسأله است. تاریخ بشریت این فرایند را مهر تأیید می‌نهد.

در باب مکاتب اخلاقی باید گفت: هرچند در گذشته قانون‌گذاران بیشتر از مکاتب حق مدار در قانون‌گذاری استفاده می‌کردند، اما امروزه به دلیل نتایج غیراخلاقی این مکتب در برخی موارد، اکثراً موضعی انسان‌دوستانه می‌گیرند. یعنی نگرش اخلاقی انسان‌دوستانه تقریباً با اقبال عمومی در عرصه حقوق روبرو می‌شود. چنان‌که دیده شد، این مکتب نه تنها معنی برای مداخله بشردوستانه نمی‌بیند، بلکه همه را مؤظف و مکلف به مداخله بشردوستانه (اعم از نظام و غیر نظامی) می‌داند.

در باب نگرش‌های حقوقی مخالف اگر دقت شود، تمام استدلال حقوقی بر این نکته تأکید می‌نمایند که مبدا حاکمیت و استقلال سیاسی - حقوقی دولت‌های ضعیف توسط دولت‌های قدرتمند و خودخواه مورد بی‌حرمتی قرار گیرد. اما به نظر می‌رسد که حق با کسانی است که امروزه حق حاکمیت و منع توسل به زور را در راستای حقوق فردی دانسته و میان مداخله بشردوستانه و این دو اصل تضادی نمی‌بینند. از طرف دیگر، اگر نگرانی نقض حاکمیت سایر کشورهاست، در این صورت باید شرایط مداخله و موازین و اصول آن را کارآمد ساخت تا از خودخواهی کشورهای مداخله‌گر جلوگیری کند، نه این که صورت مسأله را پاک نموده و برای این اقدام، منع حقوقی ایجاد کرد.

همچنان امروزه حقوق بشر دیگر در جمع مسأله داخلی کشورها نیست که به هر شکل آن‌ها خواستند، اعمال کنند. بلکه حقوق بشر یکی از ستون‌های حقوق بین‌الملل و جامعه بین‌المللی جدید است و بر این اساس، جامعه بین

المللی حق دارد که در صورت عدم احترام، کشور و نیروهای خاخی را بر سر جای خود بنشانند و از حقوق و صیانت نفس افراد حمایت همه جانبه به عمل آورد.

نکته آخر این که، تنها کافی نیست که کشورها حق دارند مداخله کنند، بلکه چنان که در مبحث مبانی اخلاقی آمد، جزء تکلیف سایر کشورها است که باید در هنگام نقض سیستماتیک حقوق بشر، دست به اقدام زده و در صورتی که گزینه‌های غیرنظامی کارایی نشان نه دهند، از ابزار نظامی برای برقراری ارزشهای حقوق بشر در کشور خاخی، بهره ببرند. منتها چنان که در متن نیز آمد، بایسته است که شروط اقدام و سایر اصول حقوق بین الملل همانند منع مداخله در امور کشورها را زیر سوال قرار ندهند؛ یعنی این اصول پاس داشته شود.

منابع

الف: منابع فارسی و عربی

۱. آقایی، سید داود، نقش و جایگاه شورای امنیت سازمان ملل متحد در نظم نوین جهانی، پیک فرهنگ، اول، ۱۳۷۵.
۲. جان کلی، تاریخ مختصر تیوری حقوقی در غرب، ترجمه: محمد راسخ، چ ۱، تهران: طرح نو، ۱۳۸۲.
۳. زینب رشیدی نژاد، موازین و مرزهای مداخله بشردوستانه در رویه شورای امنیت، تهران: مجله حقوقی، نشریه مرکز امور حقوقی بین المللی معاونت حقوقی و امور مجلس ریاست جمهوری، ش ۳۷، ۱۳۸۶.
۴. سید محمد قاری سید فاطمی، نظریات اخلاقی در آینه حقوق، تهران: مجله نامه مفید، ش ۲۹.
۵. الشیخ محمد بن الحسن الحرّ العاملی، وسایل الشیعة الی تحصیل مسائل الشریعة، ج ۱۱، بیروت، داراحیاء التراث العربی، الطبعة الثانية، بی تا.
۶. گالی، فیلسوفان جنگ و صلح، ترجمه: محسن حکیمی، نشر مرکز، ۱۳۷۲.
۷. محمد حسن خانی، بررسی تطبیقی مبانی حقوق بشردوستانه در اسلام و مسیحیت، تهران: دوفصلنامه دانش سیاسی، ش ۴، ۱۳۸۵.
۸. مرتضی مطهری، جهاد، قم، انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، بی جا، بی تا.
۹. ناصر قربان نیا، بررسی مداخله بشر دوستانه از منظر اخلاق، مجله نامه مفید، ۱۳۸۲، ش ۳۷.
۱۰. نهج البلاغه، تنظیم صبحی الصالحی، قم: دارالهیجة الخامسة، ۱۴۱۲ هـ ق، نامه ۴۷.
۱۱. وهبة الزحیلی، آثار الحرب فی الفقه الاسلامی، دمشق، دارالفکر، الطبعة الرابعة، ۱۹۹۲ م.

ب: منابع انگلیسی

1. Black, Henry Campbell, M.A Black's Law Dictionary, West publishing CO, sixth edition, 1990.
2. D. W. Bowett: The interrelation of theories of intervention and selfdefence in law and civil war in the modern world, edited by J.N.Moor, 1974.
3. I.Brownlie: international law and the use of force by states, oxford, 1963.
4. John Raymond, The Just war theory, www.monrsofadoration.org. Just war.
5. Mark Edward Deforrest: A Just war theory and the recent U.S Air strikes against Iraq, Gonzaya university, [http: law Gonzaya.edu](http://law Gonzaya.edu).

6. Oppenheim/ Lauterpacht, *International Law*, London, 1955.
7. Richard. B.Lilich: *kant and the current debate of humanitarian intervention*, *Journal of transnational law and policy*, 1997.
8. Simon Chesterman: *just war or Just peace*, oxford university press, 2001.
9. T. M. Franck and Rodley: *After Bangladesh: The law of humanitarian intervention by military force*, *American Journal of international law*, vol 67, 1973.
10. Valadimir kartashkin: *Human Rights and Human Intervention in law and force in the international order*, U.S.A west press, 1991.